

نقش دعای عرفه در تبیین معرفت خداوند

نقش دعای عرفانی عرفه امام حسین(ع)

در تبیین معرفت خداوند

غلام رسول محسنی ارزگانی

چکیده:

دعای عرفه امام حسین(ع) از مهم‌ترین دعاهاست که در روز عرفه و در صحرای عرفات و دیگر اماکن خوانده می‌شود. این دعا در بردارنده عالی‌ترین آموزه‌های عرفانی و عقیدتی است که امام حسین(ع) همراه با گروهی از خاندان و یارانش در صحرای عرفات خوانده است.

دعای عرفه امام حسین(ع) دربردارنده مطالب فراوانی است که برخی از مهم‌ترین محورهای آن عبارت است از: شناخت خداوند و بیان صفات الهی، تجدید عهد و پیمان با پروردگار، شناخت پیامبران و تحکیم ارتباط با آنها، توجه به آخرت و اظهار عقیده قلبی، سیر اندیشه در آفاق جهان و یادآوری نعمت‌های بیکران الهی بر انسان و حمد و سپاس خداوند بر آن‌ها، تضرع به درگاه خداوند و اقرار به گناهان و توبه و انابه و درخواست عفو و روی آوردن به صفات پسندیده و اعمال خیر و...

اما آنچه که در تحقیق حاضر به آن پرداخته شده، فرازهای از این دعای عرفانی است که با رویکرد عرفانی توجه شده و به موضوعات ذیل بررسی و ارائه گردیده که عبارتند از: جلوه‌های توحیدی و اخلاقی، معرفت خداوند و هدف خلقت، قلمرو معرفت از نگاه معرفت فطری و همگانی، معرفت عقلی و برهانی، آثار و پی‌آمدهای معرفت خدا و...

کلید واژه: معرفت، عبودیت، فطرت، شهود قلبی، عرفان حسینی، ایثار، شهادت، جهاد و....

چکیده:

سالار شهیدان حسین بن علی(علیه السلام) به دلیل جلوه‌های وجودی‌اش، به خصوص حماسه آگانه و شهادت مظلومانه او در حادثه کربلا در میان همه طبقات مردم، ملیت‌های مختلف نژادی و زبان‌های گوناگون و در میان مذاهب و ادیان مختلف جهان، چون سپهر گردون می‌درخشد.

اما حماسه خونین کربلا که او را «قتیل العبرات» و کشته اشک‌ها ساخته، بسیاری از فرازها و جنبه‌های دیگر وجودی او را به گونه تحت شعاع قرار داده است که گویا عده‌ای فراموش کرده‌اند و به این پندارند که امام حسین(علیه السلام) تنها معلم ایثار، شهادت، جهاد، ظلم ستیزی بوده است؛ بلکه حقیقت آن است که او

آموزگار بزرگ عرفان در بعد معرفت توحیدی ورشد اخلاقی نیز هست؛ لذا هرگز نباید کسی با تکیه بر فهم و درک ناقص خود گمان کند که معارف اهل بیت (علیهم السلام)، از جمله امام حسین (علیه السلام) محدود به علوم متداول و معرفت و عمومی است، زیرا این ظلم بزرگ و جسارتی نابخشودنی به ساحت قدسی آن گنجینه‌های علوم الهی بخصوص حضرت اباعبدالله (ع) خواهد بود.

از امور مهم و بنیادین در بحث معرفت توحید و رشد اخلاق انسانها و ضرورت شناخت آن، این است که عترت طاهره (علیهم السلام)، پیش از هر مسأله دیگر به تشریع حقایق توحیدی و اخلاقی در زمینه‌های مختلف پرداخته و بر ضرورت خدانشناسی اصرار فراوان کرده‌اند. این تحقیق بر مبنای عرفان حسینی در دعای عرفه اینگونه ارائه می‌گردد: ۱. معرفت فطری و همگانی. ۲. معرفت عقلی و برهانی: الف) برهان اتقان صنع؛ ب) برهان فسخ عزایم؛ ج) برهان امکان فقری؛ د) برهان صدیقین. ۳. معرفت قلبی و شهودی. ۴. آثار و پیامدهای معرفت خداوند.

کلید واژه: معرفت، عبودیت، فطرت، شهود قلبی، عرفان حسینی، ایثار، شهادت، جهاد و....

مقدمه

سالار شهیدان حسین بن علی(ع) به دلیل جلوه‌های وجودی‌اش، به خصوص حماسه آگاهانه و شهادت مظلومانه او در حادثه کربلا در میان همه طبقات مردم، ملیت‌های مختلف نژادی و زبان‌های گوناگون و در میان مذاهب و ادیان مختلف جهان، چون سپهر گردون می‌درخشد.

امام حسین(ع)، یکی از اهل بیت عصمت و پنج تن آل عبا، که درخانه وحی و خانه نزول قرآن کریم به دنیا آمده است. او زمان و حیات پر برکت رسول اکرم(ص) را بخوبی درک کرده و در ظل روش ها، رفتارها، منشها و دیگر ابعاد علمی و عبادی و اخلاقی آن حضرت رشد و نمو کرده است؛ در عین این که خود یکی از عارفان به الله و از آگاهان بر جسته صفات توحیدی و یگانگی خداوند می باشد؛ با کمال معرفت توحیدی، جنبه های عبادی و اخلاقی را نیز به کمال رسانده و از آموزگاران بزرگی در ابعاد معرفت شناسی توحیدی و سیرو سلوک اخلاقی و انسانی نیز می باشد.

اما این که حماسه خونین کربلا که او را «قتیل العبرات» و کشته اشک‌ها ساخته، بسیاری از فرازاها و جنبه‌های دیگر وجودی او را به گونه تحت شعاع قرار داده است که گویا عده‌ای فراموش کرده‌اند و به این پندارند که امام حسین(ع) تنها معلم ایثار، شهادت، جهاد، ظلم ستیزی بوده است؛ بلکه حقیقت آن است که او آموزگار بزرگ عرفان و اخلاق در بعد معرفت توحیدی و رشد اخلاقی نیز هست؛ لذا هرگز نباید کسی با تکیه بر فهم و درک ناقص خود گمان کند که معارف اهل بیت(ع)، از جمله امام حسین(ع) محدود به علوم متداول و معرفت عمومی است، زیرا این ظلم بزرگ و جسارتی نابخشودنی به ساحت قدسی آن گنجینه‌های علوم الهی بخصوص حضرت اباعبدالله(ع) خواهد بود. زیرا این خاندان که با تمام و کمال از علوم متداول آگاه بودند، اسراری که دور از حیطه دیگران می باشند، نیز به همرا داشتند؛ بخصوص امام حسین (ع) که آن حماسه بزرگ را به وجود آورد، خود نمایندگی کمال عرفانی و بعد معنوی آن حضرت است؛ زیرا، کسی تا حامل اسرار بزرگی در ابعاد معنوی و دینی نباشد، توان طی این طریق و تحمل بار سنگین آن رانخواهد داشت؛ از اینجاست که شناخت کامل امام حسین (ع) و ابعاد معرفتی وی، به آسانی برای هر فکر و استعدادی قابل درک نخواهد بود.

از امور مهم دیگر و بنیادین در بحث معرفت توحیدی و رشد اخلاق انسانی، این است که عترت طاهره (علیهم السلام)، پیش از هر مسأله دیگر به تشریع حقایق توحیدی و اخلاقی در زمینه‌های مختلف پرداخته و بر ضرورت خداشناسی و در سایه آن در تکامل ابعاد جنبه‌های انسانی، اصرار فراوان کرده‌اند؛ چنانکه امام حسین (ع) فرمود: «یا ایها الناس، ان الله، ما خلق العباد الا لیعرفوه؛ بی تردید، خداوند مردم را برای آن آفریده است که او را بشناسند و معرفت حاصل کنند»^۱ چون در اثر معرفت خداوند است که زمینه تعبّد، رشد اخلاقی و انسانی فراهم می‌گردد؛ و تمام غفلتها و دوری از بندگی خداوند سبحان و نا هنجاریهای اخلاقی و اجتماعی در اثر عدم معرفت و بی توجهی به ذات باری تعالی است.

و هم چنین، در دعای عرفانی عرفه نیز با اشاره به اهمیت معرفت به خدای متعال عرض می‌دارد: «... أَوْجِبْتَ عَلَيَّ حَاجَتَكَ بِأَنْ أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ، وَ رَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ حِكْمَتِكَ، وَ أَيْقَضْتَنِي لِمَآذِرَاتِ فِي سَمَائِكَ وَ أَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ؛ حجت خود را بر من ملزم نمودی تا معرفت تو را به من الهام کند و در عجایب حکمت‌های خویش، چشم عقل مرا حیران نمودی و مرا بسیار هوشیار کردی تا بدایع خلقت تو را در آسمان و زمین مشاهده کنیم»^۲ با این وصف، شناخت توحید از ضروری‌ترین شناخت است که امام حسین (ع) آن را در آیین اندیشه عرفانی خویش در دعای عرفه بیان داشته است. تبیین این اندیشه، نیز ضرورت دیگر خواهد بود. امید است که در این تحقیق فرازهای از آن تبیین گردد.

پیشینه بحث

دعای عرفه امام حسین به جهت محتوای غنی و عارفانه آن همواره مورد توجه و عنایت اندیشمندان قرار گرفته است و پیرامون آن کتاب‌ها و مقالات متعددی در شرح و ترجمه آن به نگارش درآمده است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. مظهر الغرائب، تألیف سید خلف بن عبدالمطلب از معاصران شیخ بهایی.

۲. شرح دعای عرفه، تألیف شیخ محمدعلی ابن شیخ ابی طالب زاهدی.

۳. هدیة المستبصرین در شرح دعای عرفه، تألیف میرزا احمد بن سلطان علی صدر الافاضل.

۱. موسوعه کلمات الامام حسین (ع)، ص ۵۴۰.

۲. اقبال الاعمال، ص ۶۵۲.

۴. شرح دعای عرفه، تألیف سید ماجد بن ابراهیم حسینی کاشانی.

۵. ترجمه و شرح مختصر دعای عرفه، علامه ابوالحسن شعرانی.

۶. نیایش امام حسین (ع) در عرفات، آیت الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی.

۷. نیایش امام حسین (ع) در صحرای عرفات، علامه محمد تقی جعفری.

۸. نیم نگاه بر شرح فرازهای از دعای عرفه، آیت الله جوادی آملی و...

بنا بر این، بر دین پژوهان است که در اثر پژوهشها و تحقیقات بی وقفه ی، معارف قرآن و اهل بیت (علیهم السلام)، را از مهجوریت نجات داده و معارف ناب این اندیشه ها را در مراکز علمی و فرهنگی و یا باورهای مذهبی، پرفروغ ترکند. اما آنچه که در این تحقیق به آن پرداخته شده و لحاظ گردیده، از جنبه های عرفانی این دعا است؛ فلذا، از شروح دیگر تا جای که در راستای این تحقیق بوده استفاده شده است.

یاد آوری

پیش از آن که اصل تحقیق ارائه و به بررسی آن پرداخته شود، یاد آوری این نکته به نظر ضروری می رسد و آن این که، دعای عرفه امام حسین (ع) در منابع دعایی و از جمله در مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی به دو بخش اصلی و پایانی (الحاقی) بیان شده است. در مورد بخش دوم آن (بخش پایانی) حرفهای زیادی گفته شده که برخی آن را از کلام امام حسین (ع) نمی دانند و آن را به مشایخ صوفیه نسبت داده و گفته اند که یکی از منابع اصلی آن اقبال الاعمال سید بن طاوس است که در آن، بخش پایانی دعای عرفه اضافه شده است.

در این تحقیق حاضر که ارائه داده می شود، بنا به اعتماد نوشتار برخی از بزرگان مورد اعتماد، نیز از بخش پایانی این دعا در موارد استفاده شده به آن پرداخته شده است. از آن نمونه:

۱. مرحوم علامه شعرانی (استاد آیت الله حسن زاده آملی و آیت الله جوادی آملی) می گوید که نباید تعجب کرد که نسخ چرا متعدد است؛ زیرا عنایت تحفظ به الفاظ حدیث و دعا در رو حیه ای امت اسلامی و شیعیان به اندازه عنایت به حفظ قرآن نبوده است و می بینیم که عبارت یک حدیث در روایات، مختلف و متفاوت آمده است. و هم چنین در دعای ها اختلاف نسخ کم نیست. در دعای عرفه نیز که در کتاب اقبال

آمده است اختلاف فراوان به چشم می خورد، روی این اساس، این امر دلیل به اعمال نفوذ دشمنان نیست؛ بلکه تساهل در حفظ حدیث و ادعیه است.

از سوی دیگر، پندار علامه مجلسی که در زادالمعاد فرموده است که جزء اخیر بیشتر به مذاق صوفیه مطابقت دارد، حذف شده است، نیز صحیح نمی باشد؛ زیرا جملاتی که در این فراز وجود دارد با ادعیه ای دیگر همسویی دارد مانند جمله: « كَيْفَ يَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ... » که این جمله عین معنای دعای صباح است: « يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ » و هم‌اچنین سایر جملات دعا. قسمت پایانی دعای عرفه شامل مطالب بسیار بالایی است که جز صدیقین و اولیاء خدا به مغز و فکر دیگران نمی گنجد و خطور نمی کند.^۳

۲. علامه محمد تقی جعفری، از دیگر بزرگان اهل تحقیق، حدیث شناس و دعا است که شرح مختصری از دعای عرفه که دارد، در شرح بعضی از فرازهای دعا همانند: « الهی انالفقیر فی غنای... » و « الهی من کانت محاسنه مساوی... » و « کیف یستدل علیک... » و « ... متی غیبت حتی تحتاج الی دلیل... » که از فرازهای پایانی دعای عرفه و مورد اختلاف است، بدون هیچ توضیحی و یا نکته ای خاص که بگوید در بخش الحاقی دعای عرفه؛ بلکه می فرماید که امام حسین (ع) در دعای عرفه چنین می فرماید.^۴ بنا بر این، همانند ایشان اگر اطمینان قلبی در دعا نداشته باشد، چگونه آن را به امام حسین (ع) نسبت می دهد؟

۳. آیت الله جوادی آملی نیز در این مورد نکات قابل توجه دارد که در مقاله تحت عنوان « نیم نگاه به برشرح فرازهای از دعای عرفه » به آن پرداخته که در مقدمه آن به نکاتی اشاره دارد که از جمله در توضیح آن چنین آمده است:

«قسمت نخست دعای شریف عرفه را همه نقل کرده‌اند، اما بخش پایانی آن را برخی مانند علامه مجلسی رحمهم الله نقل نکرده است. از این رو، بعضی احتمال داده‌اند که از امام حسین علیه السلام نباشد. لیکن قرائن و شواهدی بر صدور آن از سالار شهیدان گواهی می‌دهد.

در بررسی اسناد روایات، آنچه اصل است و موضوعیت دارد، صدور آن از امام معصوم است؛ یعنی یک حدیث پژوه باید اطمینان یابد که محتوای مورد نظر وی، از معصوم علیه السلام صادر شده است. این اطمینان گاهی از راه وثاقت و اصالت و صداقت راوی به دست می‌آید، گاهی از راه بلندی محتوا و اتقان متن

^۳ . شرح و ترجمه دعای عرفه، ضمیمه فیض الدموع، ص ۵.

^۴ . نیایش امام حسین (ع) در صحرای عرفات، صفحات متعدد.

و گاهی نیز از راه شواهد و قرائن منفصل و متصل. از این رو، بررسی سندی احادیث از آن جهت مورد توجه قرار می‌گیرد که راهی برای حصول این اطمینان است و به اصطلاح موضوعیت ندارد، بلکه طریقت دارد».

سپس در ادامه چند شاهد و قرینه ذکر شده آمده است:

۱- سید بن طاووس قدس سره که از بزرگان امامیه است، آن را در کتاب قیّم اقبال الأعمال نقل کرده و درنقل او هیچ خدشه‌ای نیست. گرچه بر اثر شهود نسیان برخی از نسخه نویسان در برخی نسخ دست نویس اقبال، ذیل دعای عرفه نیامده، لیکن استاد بزرگوار مرحوم علامه شعرانی نوشته‌اند: در کتابخانه آستان قدس رضوی به نسخه‌ای قدیمی و معتبر از اقبال الاعمال برخوردم که ذیل دعا در آن آمده است.

۲- محتوای بلند این دعای نورانی نشانه صدور این متن از زبان معصوم علیه السلام است.

۳- بخش آغازین دعای شریف عرفه محتوای عمومی دارد، مسألت کردن از خدا، در میان گذاشتن مشکلات با ذات اقدس الهی، حوائج علمی و عینی را از او خواستن و ... این‌ها در سایر دعاها نیز هست، لیکن سلطان مباحث دعای عرفه و کوهان بلند معارف آن، قسمت‌های پایانی دعاست که شباهت محتوایی با سخنان دیگر امام حسین علیه السلام دارد.^۵

همچنین در مورد دیگر از بخش پایانی دعا می‌فرماید که امام حسین(ع) در این بخش عالیت‌ترین مراحل توحید را بیان می‌کند که همان برهان صدیقین است که به حکمای متأله اسلامی تعلیم داده‌اند.^۶ همچنین فرموده است که بعضی از فرازهای پایانی این دعا شبیه دعای امام سجاد(ع) است که فرموده است: « بک عرفتک و انت دللتنی علیک...»^۷

^۵ . مجله میقات حج، شماره ۴۲، ص ۱۸۴-۱۸۹.

^۶ . صهبای حج، ص ۲۲۹-۲۳۱.

^۷ . ادب فنای مقربان، ج ۲، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.

از سوی دیگر، در چند مورد از آثار شان می فرماید که سرور و سالار شهیدان حضرت امام حسین(ع) در دعای عرفه فرموده: «عمیت عین لا تراک علیها رقیبا».^۸ در حال که این جمله از بخش پایانی دعای عرفه است که آن به امام حسین(ع) نسبت داده است.

جلوه‌های توحیدی و اخلاقی در کلمات امام حسین(ع)

در متون دینی(قرآن و روایات) و به دنبال آن در علوم اسلامی نظیر کلام، فلسفه، عرفان و تفسیر درباره توحید، ونکات اخلاقی، از جهات مختلفی بحث شده است؛ اما یکی از مباحث مطرح در این مورد، بحث معرفت و شناخت توحید و جنبه های رشد اخلاقی در راستای آن می باشد. این قسم معرفت توحیدی که در عرفان اسلامی از آن به توحید انبیاء و یا اهل شریعت یاد شده،^۹ گرچند از جنبه‌های مختلف در خور طرح و تحلیل است، لیکن در این جا تنها از جنبه‌های عرفانی در سخنان امام حسین(ع) در آیین دعای عرفه آن حضرت است که طرح و تبیین می گردد.

۱. معرفت خداوند، هدف خلقت

میعاد گاه عرفات، تجلیگاه معرفت خداوند در آیین دعای عرفه است. امام حسین(ع) ضمن مناجات عارفانه‌اش در میعادگاه عرفات، هدف از خلقت انسان را شناسایی خداوند در هر چیز معرفی می فرماید:

«الهی قد علمت با ختلاف الآثار و تنقلاط الأطوار أن مرادک منی أن تتعرف إلی فی کل شیء حتی لا أجهلک فی شیء؛ ای خدا من، از تفاوت در آثار و تغییر در احوال و اطوار دانستم که مقصود از آفرینش من آن بوده است که خودت را به هر چیزی من بشناسانی تا در هیچ یک از موجودات جاهل به تو نباشم[و در هر چیز تو را بیایم و بشناسم].^{۱۰}

توجه و دقت در حدیث قدسی: «كنت كنزاً مخفياً، فأحببت أن اعرف، فخلقت الخلق لكي اعرف»^{۱۱} برای فهم این فراز از دعای عرفه قابل عنایت است و می تواند مؤثر واقع شود، زیرا خداوند در این حدیث، هدف از خلقت اصلی آفرینش موجودات را معرفت و شناساندن خویش برمی شمارد. بنا براین، به شهادت این

^۸. تفسیر تسنیم، ج ۸، ص ۲۱۲-۲۱۳؛ و ج ۲۳، ص ۲۲۱-۲۲۲؛ صهای حج، ص ۱۳۹-۱۴۰؛ ادب فنای مقربان، ج ۲، ص ۱۳۹؛ عرفان و حماسه، ص ۲۳۵ و همتایی قرآن و اهل بیت(ع)، ص ۹.

^۹. جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۹۶؛ اسرار شریعت، ص ۷۳.

^{۱۰}. فرازی از دعای عرفه امام حسین(ع)، مفاتیح الجنان.

^{۱۱}. گنجی نهان بودم که چون دوست می داشتم شناخته شوم، آفریدگان را آفریدم، تا شناخته شوم؛ بحار الانوار، ج ۸۷.

حدیث شریف، اصل تجلی خداوند از مقام غیبت و اصل ظهورش در تمام مراتب قوس نزولی، همه از راه حبّ ذاتی حق به شناساندن خود تحقق یافته است.^{۱۲}

بنابراین، حب ذاتی خداوند به ذاتش است که موجودات در اثر این حب ظهور پیدا می کند؛ اگر اینگونه محبت الهی نباشد، هیچ موجودی پا به عرصه وجود نمی گذاشت و به کمال مطلوب خویش نایل نمی گردید. با این وصف، هم ایجاد موجودات و هم به بقای آنان و هم رسیدن به کمال مطلوب همان حبّ ذاتی خداوند است که از این طریق وسیله ظهور موجودات شده که راه شناساندن خود به آنهاست. در حقیقت چنین دوستی و محبتی است که هم علت وجود و هم علت بقای نظام هستی است: «اگر چنین حبّی نمی بود، هیچ موجودی ظهور نمی یافت واحدی به هیچ مکانی نمی رسید، همانا آسمانها بر عشق استوار است.»^{۱۳}

ذوالجلال است که بر دهر و زمان حاکم اوست

ذره‌ای نیست به عالم که در آن عشقی نیست

بارک الله کران تا به کران حاکم اوست^{۱۴}

بدین ترتیب، باتطبیق مفاد حدیث کنز مخفی: «... فخلقت الخلق لکی اعرف» با بیان نورانی امام حسین(ع): «...أن مرادک منی أن تتعرف إلى فی کل شیء» می توان دریافت که هدف اصلی از آفرینش نظام هستی، تحقق «معرفت خداوند» بوده است که تمام کمال و سعادت انسانی در آن می باشد.

آری، از نظر عرفان حسینی همه آثار صنع الهی و تمام حالات و اطوار گوناگون که در طول زندگی برای آدمی رُخ می دهد، همه از تجلیات پروردگار و هر کدام دریچه‌ای واقعی به سوی معرفت خداوند است که وسیله رشد اخلاقی و سعادت او می باشند. از این رو است که آن حضرت، زن، فرزند، مظاهر طبیعی و هر چه را که وجود دارد، جلوه‌های حق می بیند، حتی تلخ کامی‌ها، دشمنی‌ها و بلاها را نیز از مظاهر الهی

^{۱۲} . ر.ک: «فالحب الذاتی تعلق بظهور فی الحضرة الاسمائیة و العوالم الغیبیة و الشهادتیة لقوله: «كنت كنزاً مخفياً...» فالحب الذاتی منشأ ظهور

الموجودات...»، شرح دعای سحر، ص ۱۸۹.

^{۱۳} . مصباح الهدایة إلى الخلافة و الولاية، ص ۷۱.

^{۱۴} . سبوی عشق، ص ۶۲.

می دانسته که برای گسترش معرفت انسان به خداوند ظهور یافته تا آدمی پیوسته و در همه حال به یاد خدا و جلوه های حق باشند.^{۱۵} آیاتی از قرآن کریم نیز عبودیت و شناخت خداوند را نهایی ترین هدف آفرینش معرفی می کنند: «وما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون؛ جن و انس را نیافریدم، جز برای این که عبادتم کنند»^{۱۶} و «خداوند همان کسی است که هفت آسمان را و زمین نیز همانند آن ها را آفرید. فرمان او در میان آنها پیوسته فروود می آید. تا بدانید خداوند بر همه چیز تواناست و علم او بر همه چیز احاطه دارد»^{۱۷}

بنا بر این، آیه مبارکه در راستای شناخت و معرفت پیدا کردن به خداوند است، و بر مبنای همین شناخت است که عبودیت جن و انس را به دنبال داشته که هدف آفرینش جنیان و انسیان معرفی شده است.^{۱۸}

۲. معرفت خدا اساس تمام معارف

پرسشی که در این زمینه به ذهن می رسد، این است که آیا رابطه معرفت با عبودیت چگونه است؟ آیا معرفت بر عبودیت مقدم است و یا عبودیت برآگاهی؟ اسوه عارفان، حضرت اباعبدالحسین (ع) که کلام پر رمز و رازی دارد، پاسخ این پرسش را در کلام نورانی آن حضرت که در جمع یاران شان داشته، جستجو نموده که به تبیین جایگاه والای معرفت و عبودیت خداوند در چارچوب نظام هستی چنین پرداخته است:

«ایها الناس، إن الله عزوجل ذكره ما خلق العباد الا ليعرفوه، عرفوه عبدوه، فإذا عبدوه استغنوا بعبادته عن عباده ماسواه؛ ای مردم، همانا خداوند که ذکر و یاد او پر جلال و عزت است، بندگان را نیافرید جز برای اینکه او را بشناسند، پس در پی شناخت او عبادتش کنند و در نتیجه عبودیت او به نهایت عزت و بی نیازی از غیر او نائل آیند»^{۱۹}

از این کلام مبارک به خوبی استفاده می شود که شناخت حق همواره بر عبودیتش مقدم است و اساساً عبادت واقعی خداوند جز با معرفتش امکان ندارد، چرا که عبادت حق، در واقع شنای گفتاری یا رفتاری ذات مقدس اوست و ثنا گویی هرکس، نتیجه و فرع شناخت اوست.^{۲۰}

^{۱۵} ر.ک: به سوی خود سازی، ص ۱۹۹-۱۲۰؛ نهضت عاشورا، جستاری کلامی، سیاسی و فقهی، ص ۵۰ و ۵۱.

^{۱۶} ذاریات، (۵۱)، آیه ۵۶.

^{۱۷} طلاق (۱۲)، آیه ۶۵.

^{۱۸} ر.ک: ریح مختوم شرح حکمت متعالیه، ج ۲، ص ۳۹۸، بخش ۴.

^{۱۹} علل الشرایع، ص ۹؛ بحار الانوار ج ۳، ص ۲۵۴، به نقل از موسوعه کلمات الامام حسین (ع)، ص ۵۴۰.

^{۲۰} شرح چهل حدیث، ص ۲۲۴.

بنابراین، پس از روشن شدن پاسخ، معلوم گردید که معرفت خداوند مقدم بر عبودیت است. و عبودیت واقعی نیز بدون معرفت امکان پذیری نمی‌باشد، چون عبادت خداوند ثنای گفتار و رفتاری ذات باری تعالی است. با این وصف، ثنا گویی فرع بر شناخت است. فلذا تا معرفت نباشد، عبادت صحیح صورت نمی‌گیرد. روی این اساس، معرفت پایه و اساس تمام معارف است؛ چنانکه در مشرب عرفانی امام حسین(ع) نیز معرفت واقعی و حقیقی خداوند متعال پایه و بنیان آن علم شمرده شده است: «ما رأس العلم؟ معرفه الله حق معرفته؛ عضو برجسته علم، معرفت و شناخت صحیح و واقعی ذات باری تعالی است.»^{۲۱}

امام صادق(ع) نیز در این مورد فرموده است: «... لا یدرک مخلوق شیئاً إلا بالله؛ هیچ پدیده جز به ادراک خدا قابل شناخت نیست.»^{۲۲} امام حسین(ع) در بیان دیگر، اساس دست یابی به هر شناخت و معرفتی را در سایه سار معرفت او ممکن می‌داند، چنانکه می‌فرماید: «لا تعرف المعارف إلا بها؛ تمام معارف به او شناخته می‌شود، نه آن که با معارف دیگر شناخته شود»^{۲۳}

با اینکه شناخت هر پدیده‌ای در گرو شناخت خداست. هر که او را با معرفت بیابد، همه چیز را یافته و هر که او را با شناختی نیابد که سزاوار اوست هیچ نیافته است: «ماذا وجدَ مَنْ فَقَدَكَ؟ وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟ چه را یافت آن که تو را نیافت و چه را نیافت آن که تو را یافت؟!»^{۲۴}

قلمرو معرفت خداوند

امام عارفان- حضرت ابا عبدالله الحسین(ع)- شناخت کنه ذات باری تعالی را در دور از قلمرو هر اندیشه و شهودی، معرفی می‌کند که هیچ کسی به اوج کرانی عظمت ذاتی خداوند نمی‌رسد. می‌فرماید: «ولا یقدرُ الواصفون کُنْهَ عَظَمَتِهِ ولا یَنخِطِرُ علی القلوبِ مَبْلَغُ جَبْرُوتِهِ لِأَنَّهُ لَیسَ فی الْأَشْیَاءِ عَدِیلٌ؛ ژرفای عظمتش هیچ بیانگری نتواند بازگوید و بلندی شکوه و جبروتش بر هیچ دلی خطور نکند، چرا که برای او در میان چیزها شبیه و نظیر نیست»^{۲۵}

^{۲۱} ابن حدیث شریف را امام ضا(ع)، به سند امام حسین(ع) و آن حضرت جد بزرگوارشان می‌فرماید: «رأس معرفت چیست؟ فرمود و معرفت و

شناخت صحیح خدا، جامع الاخبار، ص ۵.

^{۲۲} کتاب التوحید، ص ۱۴۲.

^{۲۳} بحارالانوار ج ۴، ص ۳۰۱، روایت ۲۹.

^{۲۴} فرازی از دعای عرفه امام حسین(ع).

^{۲۵} بحارالانوار، ج ۴، ص ۳۰۱؛ فرهنگ جامع سخنان امام حسین(ع)، ص ۵۹۴.

اما در باب معرفت اجمالی ذات و صفات ذاتی حق تعالی و یا معرفت اسماء و صفات الهی، تا آنجا که برای موجود ممکن امکان دارد، به نمونه‌های پرداخته است. این نوع معرفت را می‌توان به سه دسته، دسته بندی کرده و به آن اشاره نمود: ۱. معرفت فطری و همگانی، ۲. معرفت عقلی و برهانی؛ ۳. معرفت قلبی و شهودی.

۱. معرفت فطری و همگانی

از منظر عرفانی حسینی خداوند متعال هستی هر آفریده‌ای را با معرفت خویش عجین ساخته است؛ بدین سان نه تنها آدمیان، بلکه تمام آفریدگان در حقیقت و فطرت خودش، آن ذات یگانه را می‌شناسند: «انت الذی لا اله غیرک، تعرفت لكل شیء؛ تو همانی که معبودی جز تو نیست، خود را به هر چیز شناساندی؛ پس موجودی نیست که ترا نشناسد.»^{۲۶}

امام حسین(ع) در این فراز از دعای عرفه بر سریان معرفت خداوند در تمام عالم هستی تأکید می‌ورزد. براین اساس، هر یک از موجودات عالم دارای مرتبه‌ای از شعور و معرفت به خداوند است و بر پایه همین شعور و آگاهی به تسبیح و حمد خداوند مشغول است: «...»^{۲۷} «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ»^{۲۸} هیچ موجودی نیست مگر آن که ستایشگر و تسبیح گوی او است.

ذرات وجود عاشق روی ویند با فطرت خویشان ثنا جوی ویند
ناخواسته و خواسته، دل هماهنگی هر جا که نظر کنند درسوی ویند.^{۲۹}

امام حسین(ع) در فراز دیگر از مناجات عرفه، بر معرفت فطری‌ای که خداوند از خویش در نهاد آدمی ودیعت نهاده است، تأکید می‌ورزد: «.... حَتَّى إِذَا كُتِلَتْ فِطْرَتِي وَاعْتَدِلَتْ مَرَّتِي، وَجِبَتْ عَلَيَّ حُجَّتُكَ بِأَنْ

^{۲۶} . فراز از پایانی دعای عرفه.

^{۲۷} این مطلب، حقیقی است که در بسیاری از آیات، روایات و ادعیه معصومین(ع) بدان اشاره و تأکید شده است.

^{۲۸} اسراء، (۱۷) آیه ۴۴.

^{۲۹} . دیوان امام خمینی، ص ۲۱۲.

الهمتنی معرفتک؛[مرا آفریدی و پروراندی] تا فطرت و خلقتم کامل گشت و قوای جسم و جانم اعتدال یافت و بدین سان با[به کمال رسانی فطرت و] الهام معرفت، حجت خود را بر من تمام گردانیدی.^{۳۰}

همان طوری که از قرائن کلامی قبل و بعد از این فراز بر می آید، بیان حضرت در بردارنده حقیقتی عمومی و فراگیر در میان آدمیان است، این که خداوند متعال با الهام معرفت خویش، فطرت انسان را به کمال رسانده حجت را بر او تمام گردانیده است، امری نیست که ویژه امام(ع) باشد، بلکه به قرینه فرمایش پیامبر خاتم(ص) نیز هر انسانی با این معرفت فطری به دنیا می آید: «کل مولد یولد علی الفطره؛ بأن الله عزوجل خالقه؛ هر مولودی بر فطرت متولد می شود؛ یعنی با معرفت به این که خداوند خالق او است.»^{۳۱}

با الهام از این فرمایش نورانی می توان گفت حتی بت پرستان نیز خدا را در نهان خانه فطرت خویش شناخته اند. اما در هنگام پرستش غیر او، به خطای در تطبیق گرفتار گشته اند. بنابراین تمام آدمیان، حتی کافران و ملحدان نیز- که در زمره جاهلان اند- به طور فطری دارای مرتبه ای از معرفت خداونداند: «معروف عند کل جاهل؛ خداوند برای جاهلان نیز معروف و شناخته شده اند.»^{۳۲}

۲. معرفت عقلی و برهانی

از چشم انداز عرفان حسینی، در ابتدای سیر و سلوک، معرفتی به جانب حضرت حق و تمسک به براهین عقلی امر لازم و پسندیده به شمار می آید. از آن نمونه:

الف) برهان اتقان صنع

آفریده گار جهانیان، در خلقت آسمانها و زمین و نظم موجود در آنها، نشانه های را ویژه ای صاحبان عقل و اندیشه بودیعت نهاده است: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولَى الْبَابِ؛ مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد و شب و روز، نشانه های آشکاری برای خردمندان است.»^{۳۳}

^۱فرازاد دعای عرفه.

^{۳۱} التوحید، ۳۳۱.

^{۳۲} الکافی، ج ۱، ص ۹۱؛ نهضت عاشورا، ص ۶۲-۶۵.

^{۳۳} آل عمران(۳) آیه ۱۹۰.

« الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قَعُودًا وَ إِلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ... » اندیشمندان و خردمندان واقعی آناند که خدا را در هر حال... یاد کنند و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند و...^{۳۴}

با این بیان، تفکر اندیشمندان در آثار صنع آفریدگار می‌تواند پایه گذار روشن‌ترین برهانها در اثبات وجود صانع و اوصاف بی‌نظیر او همچون علم، قدرت، حکمت، لطافت و... قرار گیرد و در مسیر معرفت پروردگار راهی استوار را پیش روی آدمیان بگشاید؛ چنانکه مولای عارفان و موحدان- علی(ع)- می‌فرماید: «بَصْنَعِ اللَّهُ يَسْتَدِلُّ عَلَيْهِ وَ بِالْعَقُولِ مَعْرِفَتُهُ؛ با آفریدگان خدا بر او استدال می‌شود و یا عقل‌ها [براهین عقلی] آگاهی به او در باورها استوار می‌گردد».^{۳۵}

از این جهت است که امام حسین(ع) در فراز از دعای عرفه این گونه به آن اشاره داشته می‌فرماید: «الْهَى تَرَكْذِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةٍ تَوْصِلُنِي إِلَيْكَ؛ محبوبا، رفت و آمد مکرر من در آثار و نشانه‌ها، مایه دوری از وصال و لقای توست، پس مرا [از هر گونه کثرت جویی که لازمه سیر در آثار بی‌شمار توست، و وارهان و] به خدمتی بگمار که بی‌هیچ واسطه و بُعدی مرا به تو رساند».^{۳۶}

و باز می‌فرماید: «الْهَى أَمَرْتُ بِالرَّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ فَارْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَ هِدَايَةِ الْإِسْتِبْصَارِ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتَ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونِ السَّرِّ عَنْ النَّظَرِ إِلَيْهَا وَ مَرْفُوعِ الْهَمِّ عَنْ الْاعْتِمَادِ عَلَيْهَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ خدایا، مرا به رجوع به نشانه و سیر در آثار فرمان دادی. [اینک پس از آمد و شدهای مکرر در آثار، یافته‌ام که چنین سیری جز بر حیرت و دوری من از تو نمی‌آزاید] پس از تو می‌خواهم که مرا در پوششی از انوار [جمال و جلالت] با هدایتی بصیرانه و شاهدانه به سوی خویش بازگردانی تا همان گونه که از آنها به تو یافتم، از آنها به سوی تو باز گردم و به وصال تو بار یابم؛ چنان بازگشت و وصال که سر وجودم را از نگاه و التفات به نشانه‌ها و آثار مصون و محفوظ بدارد و همتم را از دلبستگی و اعتماد بدانها وارهانند که تو حقاً بر هر امری توانائی».^{۳۷}

^{۳۴} همان، ۱۹۱.

^{۳۵} التوحید، ص ۳۵، ح ۲.

^{۳۶} فراز از دعای عرفه.

^{۳۷} همان.

آیت خدا بودن ذاتی اشیا است؛ نظیر ناطقیت برای انسان. جنس و فصل ایشان این است که آنها آیت الهی اند. اگر برای چیزی اجزا فرض شود و یکی از آن اجزا در شأن اشؤن، آیت و نشان خدای سبحان نباشد، لازمه اش استقلال آن جز و یا شأن است. در جهان چیزی فرض ندارد که در جهتی از جهات خدا را نشان ندهد، پس کسی که با دیدن اشیا به خدا پی نبرد به یقین نا بینا ست، و این سرور و سالار شهیدان حضرت امام حسین(ع) در دعای عرفه فرمود: «عمیت عین لا تراک علیها رقیبا»؛ انشا و نفرین نیست؛ بلکه گزارش از واقع است، چشمی که خدا را بر خود مراقب نبیند کور است و این کوری در معاد آشکار می شود: «ونحشره یوم القیامه اعمی»^{۳۸} و^{۳۹}

از بارزترین مصادیق «الرجوع إلى الآثار» که مورد فرمان و تأکید الهی نیز واقع شده است، رجوع عقلانی به آثار صنع الهی با هدف رهایی به معرفت الله است. شاهد این برداشت، قرینه کلامیه‌ای است که در ادامه عبارت آمده است: «حتی ارجع إلیک منها کما دخلت إلیک منها؛ خدایا، چنان کن تو همان گونه که از آثار به معرفت تو ره یافتم، از آنها به سوی تو بازگردم و به وصال تو بار یابم»^{۴۰}.

بنابراین، هر آفریده‌ای، مظهر و سایه‌ای از ذات بی‌کران آفریدگار است که به اندازه قلمرو وجودی خویش جلوه از جمال و جلال الهی را می‌نماید. متتهی، تماشای لطافت عظمت مخلوقات الهی، ما را به معرفتی جزئی و ناقص از آفریدگار رهنمون می‌گردد، چرا که میزان خدانمایی هر آفریده، به اندازه بهره محدودی است که از حقیقت هستی گرفته است. از همین رو است که در عرفان حسینی آمده است که از پروردگار خویش می‌خواهد که جمال بی‌مثالش را بدون هیچ حجاب و پرده‌ای و فارغ از هر قید و تعیینی به او بنمایاند و او را بدون حضور هیچ غیری به بارگاه وصال و خلوت شهود خویش فراخواند.

ب) برهان فسخ عزایم

بهترین تقریر برای برهان فسخ عزایم، بیان جامع و نورانی امیرالمؤمنان علی(ع) است که فرمود: «پروردگارم را به گشودن عزم‌ها و شکستن قصدها شناختم: گه گاه بر انجام [دادن] کاری همت میکردم، اما او بین من و

^{۳۸}. طه، ۲۴.

^{۳۹}. تفسیر تسنیم، ج ۸، ص ۲۱۲-۲۱۳.

^{۴۰}. ر.ک: نهضت عاشورا، ص ۶۷.

همتم فاصله‌ی انداخت و زمانی تصمیم قطعی می‌گرفتم، اما قضا و مشیت او با عزم من مخالفت می‌نمود. از این جا دانستم که تدبیر کننده امور کسی غیر از من است.»^{۴۱}

حضرت اباعبدالله الحسین(ع) که پرورده مکتب عرفانی امیرمؤمنان(ع) است، در فرازهایی از مناجات عرفه خویش به طور تلویحی یا تصریحی به برهان فسخ عزایم اشاره می‌فرماید که این فرازها به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. «الهی قد علمت اختلاف الآثار و تنقلات الاطوار، أن مرادک منی أن تتعرف إلیّ فی کل شیء؛ بار خدای من! از اختلاف و گوناگونی در آثار و تغییر دگرگونی در احوال و اطوار دانستیم که مقصودت از آفرینش من آن بوده است که در چیزی خودت را به من بشناسانی».

امام(ع) در این فراز اشاره به این دارد که خدایا همه کاره تویی؛ یعنی از اختلاف نموده‌ها و آثار تحول دائمی پدیده‌ها دانستم که مقصود آن است که با آنها خود را معرفی کنی، ولی در عین حال تمام آنها در اختیار تو است، با این وصف حتی عزم و اراده آنها نیز از حیطه‌ای قدرت تو خارج نخواهد بود.

۲. «الهی حکمک النّافذ و مشیتک القاهرة لم یتُرکْ لذی مقال مقالاً لا لذی حال حالاً؛ بار معبود! فرمان نافذ و اراده قاهر تو برای هیچ صاحب سخنی، جای سخن و برای هیچ صاحب حالی، حالی ثابت باقی نگذاشت است».

یعنی هر سخنی هر چند در اوج حکمت و دوراندیشی و هر حالی هر چند در بلندای ثبات و استواری باشد، هر لحظه امکان دارد که تحت سیطره‌ای حکم نافذ و مشیت قاهر تو در هم فرود ریزد. پس:

چشم در صنع الهی باز کن لب را ببند
بهرتر از خواندن بود دیدن خط استاد را

۳. «الهی من طاعةٍ بنیتُها و حاله شیدتها هدم اعتمادی علیها عدلک بل أقالنی منها فضلک»؛ الهّا! چه بسیار بنای طاعتی که گذاردم و چه بسیار حالتی که استوار نمودم، اما عزم و اعتمادم را عدل تو منهدم ساخت، بلکه فضل تو مرا از آن عزم بازگردانید.

^{۴۱} . التوحید، ص ۲۸۹، ج ۸.

این کلام حضرت اشاره به آن دار که در حقیقت این نیز از فضل و عنایت تو در حق من بوده است که در بسیار از مواقع احوال را دگرگون ساخته‌ای و عزم و اراده‌ام را درهم شکسته‌ای، یعنی چیزی را که به مصلحت من ندیدی آن را قاله کردی. اقاله در فقه به معنای پس گرفتن جنس و بهم زدن مامله است. و از آن جهت اقاله می‌گویند که طرف معامله را از نگرانی راحت می‌کند و به او آرامش بخشد. خداوند متعال در معاملات باطنی که مصلحت و خیر بنده را در آن نمی‌بیند، با فضل خود با آنها عمل اقاله را انجام می‌دهد تا بنده اش را راحت کند. از این جهت است که در دعا آمده است که در نتیجه عدم شایستگی واژگون گردید؛ بلکه فضل تو معامله مرا اقاله نمود و پس داد و مرا راحت نمود و آرامش داد.

۴. «الهی کیف أعزم و انت القاهر، و کیف لا أعزم و انت الأمر»؛ بار محبوبا! چگونه عزم ننمایم در حالی که تو قاهری و چگونه عزم ننمایم در حالی که تو خود بدان فرمان داده‌ای؟!

با این وصف، امام (ع) می‌فرماید که پرودگارا می‌توانی بنای عزم و اراده‌ام را هر لحظه که اراده فرمایی در هم فرو ریزی. انسان هیچ وقت با استقلال و با رأی خود قادر به تصمیم‌گیری نیست، مگر اراده و عنایت خداوند مدد کار باشد: «ولا تقولن بشيءٍ اَنّی فاعلٌ ذالک غدا الا ان شاء الله»^{۴۲} و «و ما تشاؤون الا ان یشاء الله»^{۴۳} علامه سبزواری در منظومه آورده است:

«أذمه الامور کلاً بیده والکل مستمده من مدد»؛ قبضه همه کارها در دست قدرت اوست و همه موجودات و حوادث از او کمک می‌گیرد.

۵. «الهی إن اختلاف تدبیرک و سرعه طواء مقادیرک منع عبادک العارفين بک عن السکون إلی عطاء و الیأس منك فی بلاء»؛ خدایا! گوناگونی‌های تدبیرت و سرعت دگرگونی‌های تقدیرت، بندگان عارف تو را از این که به عطایی در آرام و با بلایی نا امید شوند، باز داشته است.^{۴۴}

آری، عوامل محاسبه نشده، آن چنان به سوی ما سرازیر می‌گردند که گوی هر لحظه سرنوشت جداگانه در انتظار ماست.^{۴۵} همین احوال نا متعادل و محاسبه نشده است که اهل معرفت را به سوی مدبر کلّ عالم هستی رهنمون می‌گردد. همانطوری که «طوی» به معنای پیچیدن است، و به این معنا اشاره دارد که تقدیر با

^{۴۲}. «هر گز نگو در باره هیچ چیزی که من آن را فردا انجام می‌دهم، مگر آن که خدا آن را اراده کند»، کشف، ۲۴.

^{۴۳}. «اراده نمی‌کند مگر آنکه خدا آن را اراده کند»، انسان، ۳۰؛ تکویر، ۲۹.

^{۴۴}. فرازهای از دعای عرفه.

^{۴۵}. نیایش امام حسین (ع) در بیابان عرفات، ص ۳۵.

سرعت پیچده می شود که تحت قدرت هیچ کسی نخواهد بود؛ چنانکه اختلاف تدبیر خداوند، تحویل و تحوّل در زندگی انسانها هیچ وقت معلول رخدادها، مصالح و مفسد نو ظهور که قبلاً پنهان یا مجهول بوده نیست؛ زیرا به همه مصالح و مفسد در باره حوادث آینده ویا سرنوشت انسانها که جزئی ترین اثری ندارد، علم پروردگار احاطه دارد و هیچ یکی از آنها از علم خداوند پنهان نیست.^{۴۶}

ج) برهان امکان فقری

ذات مطلق و غنی بالذات، تنها ذات خداوند یکتا است. دیگر تمام موجودات و هستی تمام وجودهای امکانی، عین فقر و نیاز است، همانگونه که غنا و بی نیازی عین ذات واجب تعالی است؛ فقر و نیازمندی عین ممکن بوده، و هرگز از او جدایی ندارد:

سیه روی ز ممکن درد و عالم نشد هرگز جدا والله اعلم.^{۴۷}

هستی تمام ماسو الله فقیرانه است. هستی هیچ ممکنی، حقیقی و ذاتی او نیست، چرا که ممکن هرچه دارد، از آن غیراوست. از این نگاه است که امام حسین (ع) در بیان عرفانی خویش می فرماید: «إلهی أنا الفقیر و فی غنای فکیف لأکون فقیراً فی فقری؛ بار معبود!! آن هنگام که خویش را ثروتمند و بی نیاز می پندارم، فقیر و نیازمندم، پس تاکنون در عین مشاهده فقر، و نادانی ام چگونه نیازمند و محتاج نباشم؟»^{۴۸}

با این بیان، فقر و نیاز، حقیقت ذات آدمی را در برگرفته، لحظه ای از نهادش جدایی ندارد. آدمی با چنین احوالی اگر فقر ذاتی خویش را به فراموشی سپارد و خود را دارای کمال و حقیقتی نداند، هر آئینه پندار باطل بر بسته و داعیه دروغین آراسته است^{۴۹} آن حضرت نیز فرماید:

«...إلهی من کان محاسنه مساوی، فیکف لاتکون مساویه مساوی، و من کان حقایقه دعاوی فیکف لاتکون دعاویه دعاوی؛ خداوند! کسی که خوبی هایش بدی است؛ چگونه بدهایش بد نخواهد بود، و کسی حقیقتش دعوی و پندار و باطل است، چگونه دعوی بی حقیقتش باطل نخواهد بود؟!»^{۵۰}

^{۴۶} . ر.ک: شرح دعای عرفه، ص ۴۲۰.

^{۴۷} . شیخ محمود شبستری، گلشن راز.

^{۴۸} . فراز آغازین، از قسمت پایانی دعای عرفه.

^{۴۹} . ر.ک: نهضت عاشورا، ص ۶۹.

^{۵۰} . از فرازهای ابتدائی در قسمت دوم دعای عرفه.

ثمره نهایی این برهان، این است که بدون ارتباط با خداوند، هیچ موجودی تحقق نمی‌یابد و موجودیت هر موجودی، تساوی با تعلق و ارتباط او با خداوند است. وقتی پی بردیم که معلول عین ربط و تعلق به علت حقیقی خویش است و از خود استقلال ندارد و آنگاه که دریافتیم همه موجودات با آفریدگارشان پیوند ناگسستنی دارند و حقیقت وجودشان عین ربط و تعلق به او است، در خواهیم یافت که وجود هر چیزی بدون انبیاء و اضافه اشراقی با خداوند محال است.^{۵۱}

حضرت اباعبدالله الحسین(ع) به وسیله فقر و نیاز ذاتی‌اش به پروردگار خویش توسل می‌جوید: «ها أنا أتوسل إليك بفقری إليك».

اما آن حضرت بلافاصله چنین مسیری را که برای طی طریق الی الله در ابتدای سیر و سلوک مطلوب است، برای نیل به مراتب والای معرفه الله، اعتماد ناپذیر و ناکار آمد معرفی فرماید: «ها أنا توسل إليك بفقری إليك و كيف أتوسل إليك بما هو محال؛ چگونه می‌توان با چیزی که هرگز به ساحت قدسی ات راه ندارد، به تو توسل جست؟!»^{۵۲}

آری، فقر و نیازی که هرگز در ساحت قدسی ربوبی راه ندارد، چگونه خواهد توانست آدمی را با اعلی درجات شهود و اتصال به پروردگار بی‌نیاز برساند؟! بنابراین، برهان فقری، از برهانی است که امام حسین(ع) در راه شناخت خدا در دعای عرفه مطرح کرده است، اما این برهان، در عین اینکه یکی از راههای خداشناسی است، ولی آن حضرت، این برهان را برای خداشناسی و رسیدن به حقیقت، کافی نمی‌داند.

البته درک دقیق و کامل برهان فقری، ثمرات شریف و بردباری را به دنبال می‌آورد که می‌تواند همچون نردبانی بلند، سالک عقلی را به قلمرو معرفت قلبی خداوند وارد سازد و شاید از همین رو بوده است که این برهان را عالی‌ترین ثمره فکری بشر و نفیس‌ترین دست‌آورد تاریخ چند هزار ساله فلسفه، به خصوص فلسفه اسلامی، بر شمرده‌اند.^{۵۳}

د) برهان صدیقین

^{۵۱} ر.ک: به سوی خود سازی، ص ۱۲۱-۱۲۹.

^{۵۲} قرار از بخش دوم دعای عرفه.

^{۵۳} ر.ک: به سوی خود سازی، ص ۱۲۰.

مولای عارفان، حضرت اباعبدالله الحسین(ع) در مناجات عرفه پس از اشاره به برخی از برهان‌های عقلی در قلمرو شناخت خدا با صراحت تمام برناکاری تمام استدلال‌های عقلی که بر وجود ناقص پدیده‌ها و آثار الهی استوار می‌شود، تأکید می‌ورزد: «کیف یستدل علیک بما هو فی وجوده مفتقر إلیک؛ چگونه با چیزی که در هستی‌اش محتاج و نیازمند توست، بر وجود تو استدلال شود؟!»^{۵۴}

بنابراین، از افق دعای عرفه حسینی، تمام استدلال‌هایی که ریشه در هستی فقیرانه ممکنات دارد، در قلمرو و معرفت حقیقی سبحان، ناکارآمد و ناستوار خواهد بود. برهان‌هایی چون نظم و اتقان صنع و... هر یک از فقر و نیاز مراتب دانی وجود هستی فقیرانه وجودهای امکانی بهره گرفته و این استعانت مانع از ادراک مستقیم و بی‌واسطه واجب تعالی گردیده است.^{۵۵}

بدین ترتیب در عرصه اثبات و شناخت حقیقتی خداوند، آن برهانی شرافت می‌یابد که فقط به حقیقت وجود نظر داشته باشد و تنها از خود ذات حق بر او گواه آورد؛ چنان که امام حسین(ع) تنها بر چنین استدلال تأکید دارد و در فرازی از دعای عرفانی چنین فرموده است: «منک طلب الوصول إلیک و بک استدلال علیک؛ تنها از تو وصال را می‌طلبم و تنها با خودت بر تو استدلال می‌کنم.»^{۵۶}

از اینکه امام(ع) تأکید می‌کند که فقط با وجود تو بر وجودت استدلال می‌کنم، چنین استدلال همان برهان صدیقین است که استدلال شان صدق محض است و از غیر ذات بر ذات حق گواه و دلیلی نمی‌آورد. صدرالمتهلین در این باره می‌گوید:

بدان که راه‌ها به سوی خداوند زیاد است، چرا که او دارای جهت‌ها و فضیلت‌های کثیری است: «و لکل وجهه هو موّلیها»^{۵۷} و لکن برخی از این راه‌ها مطمئن‌تر، شریف‌تر و نورانی‌تر است. در این میان، استوارترین و شریف‌ترین براهین به سوی او، برهانی است که حد وسط آن غیر از واجب نباشد. در این صورت راه با مقصد یکی خواهد شد و این راه، همان راه صدیقین است که از خود ذات حق بر او گواه می‌آورند و آن گاه از ذات بر صفات و از صفات بر افعالش استشهاد می‌کنند....^{۵۸}

^{۵۴} .فراز از دعای عرفه.

^{۵۵} . همان.

^{۵۶} . همان.

^{۵۷} بقره(۲) آیه ۱۴۸.

^{۵۸} . اسفار اربعه، ج ۶، ص ۱۴-۱۲؛ نهضت عاشورا، ص ۷۲.

یکی از بخشهای که در دعای عرفه اشاره شده، عالیت‌ترین مراحل توحید را بیان کرده اند که اشاره به پی بردن به خداوند از راه آثار و آیات او است که همانند پی بردن به آفتاب در فضای روشن روز است؛ اما ذات اقدس خداوند از هر ظاهری آشکار تر و از هر نوری نوری تر است و هر گز غایب نشده و نمی شود تا نیازی به استظهار داشته باشد. در حقیقت، هر که این رقیب و ناظر را نبیند نا بیناست؛ چنانکه در بخش از پایانی این دعا چنین آمده است: « الهی ترددی فی الآثار... »؛ معبودا تردّد من از آثار، موجب دوری وصول و شهود می شود. پس مرا خدمتی فرما تا خود را به رسانم. در حال که چگونه با چیزها که در وجود خویش نیاز مند تو اند بر تو استدلال می شوند؟ آیا غیر تو را ظهوری است که تو را نباشد و او سبب پیدایی تو شود؟. معبودا!، چه وقت پنهان شدی تا به دلیلی که به تو رهنمون شود، نیاز مند گردی؟ و چه وقت از ما دور شدی تا آثار ما را به تو رساند؟ کور است دیده که تو را مراقب خود نمی بیند.

خدایا! فرمان رجوع به آثار دادی اما خود به پوشش نورها و به راهنمایی مشاهد و استبصار مرا به سوی خویش باز گردان تا از طریق آنها به تو باز گردم؛ چنان که از طریق آنها به کوی تو داخل شدم، در حالی که ضمیرم از نظر به آثار مصون و همّت از اتکای به این آثار بالاتر که تو بر هر چیز توانایی...»^{۵۹}

در این بخش، امام حسین(ع) به خدای سبحان عرض می کند: خدایا اگر در قرآن فرمودی: سراسر عالم نشان های توحید است، ولی مرا به نشانه ها رجوع نده؛ زیرا اگر مرا به آثار آفاقی و یا انفسی ارجاع دهی، تا از نشانه به صاحب نشانه برسم، مسیر بس طولانی می شود. خود را به من نشان ده؛ این نشانه ها توان آنکه تو را به طور کامل نشان دهد ندارد؛ حتی سر زمین مکه که: « فیه آیات بیّنات »^{۶۰}، پس، هیچ یک چنان ظهور که تو را بمایان ندارد.

این بیانات نورانی و عمیق، سخن کسی است که پروردگار شراب طهور بدو نوشانید و ضمیرش از غیر ساقی پاک و از حبّ شراب، گرچه طهور است، مطهر ماند؛ زیرا قلب او چنان به حبّ ساقی شفته بود که جایگاهی برای عشق به دیگری در آن یافت نمی شود. چنین دعای سزااست که مغز همه عبادات باشد؛ زیرا خود عبادت صرف است که مجالی برای ظهور غیر معبود در آن نیست و جز معبود در آن طلب نمی شود و مقصودی جز شناخت معبود بر خود معبود، نه با چیز دیگری همچون آیات آفاقی یا انفسی، در آن نیست. در این دعای رفیع، این نکته از نکته های اساسی است که به چشم می خورد؛ زیرا امام حسین(ع) به خدا بر

^{۵۹}. فرازی از پایانی دعای عرفه.

^{۶۰}. آل عمران، ۹۷.

خدا استدلال می کند و او را از ذات آشکارش می شناسد و حکم می کند به این که ظهوری برای غیر خدای تعالی نیست تا آشکار کننده خداوند باشد. خلاصه آن که، این دعا همان برهان صدیقین است که به حکما متأله اسلامی تعلیم داد.^{۶۱}

بنابراین، معرفت عقلی و برهانی، یکی از قلمروهای معرفت است که امام حسین(ع) آن را در ابتدای سیروسسلوک معرفی، امر لازم می داند از آن میان تنها برهان صدیقین را از استواترین و محکم ترین براهین عقلی معرفی کرده است؛ زیرا این برهان، از برهانی است که از وجود واجب تعالی در راه معرفت شان استفاده می شود. در این برهان هیچ استدلالی و برهانی غیر از ذات باری، برهان دیگر واسطه قرار نمی گیرد.

۳. معرفت قلبی و شهودی

از دیگر قلمرو راه های معرفت خداوند، معرفت قلبی و شهودی است. پروردگار جهانیان، آدمی را در نیکوترین قوام آفریده^{۶۲} و قلبش را برای تخلق کامل به اسما و صفات خویش قابلیت و ظرفیت خاصی بخشیده است. تا جای که می فرماید: «لایسعی ارضی و سمائی ولكن یسعی قلب العبد المؤمن؛ آسمان و زمین مرا در بر نمی گیرد و لکن قلب بنده مؤمن مرا در بر می گیرد».^{۶۳}

از منظر عرفان حسینی، یکی از معرفتگاه خداوند سبحان، قلب آدمی است و می فرماید: «انت الذی اشرق الانوار قلوب اولیائک حتی عرفوک و وخذوک؛ تویی که بر قلوب اولیاییت جلوه کردی تا به معرفت و وحدانیت توبار یافتند».^{۶۴}

سپس آن حضرت می فرماید: «فاهدنی بنورک إلیک؛ مرا با نور خود به سوی خویش هدایت و رهبری کن».^{۶۵} در حقیقت، نور وجود حق، تمام هستی را فراگرفته و بر همه چیز و همه کس احاطه یافته است؛ از همین رو نور وجودش برای هر پدیده ای قبل از هر چیز دیگر روشن و قابل رؤیت است، به گونه ای که انسان قبل از آن که حتی خود فهم خود را ادراک کند، نور الهی را می بیند و قلباً از آن احساس دارد. امام حسین

^{۶۱}. صهای حج، ص ۲۲۹-۲۳۱.

^{۶۲}. تین. (۵۹)، آیه ۴.

^{۶۳}. عوالی اللائی، ج ۴، ص ۷، به نقل از نهضت عاشورا، ص ۷۴.

^{۶۴}. فرازی از دعای عرفه امام حسین(ع)

^{۶۵}. همان.

(ع) این حقیقت عرفانی را چنین بیان داشته است: «أَيُّكُونُ لَغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونُ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ؛ مَگر غیر تو ظهوری به جز تو دارند تا بتوانند موجب ظهور تو گردد؟!»^{۶۶}

آن حضرت آنگونه وجود باری تعالی را مشاهده می کند و درک قلبی از آن دارد که وجود مطلق خداوند را وجودی همیشه حاضر و در همه جا ظاهر معرفی می فرماید که شناخت وجودش نیازمند هیچ دلیل و برهان و واسطه ای نیست: «مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَ مَتَى بَعْدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تَوْصِلُ إِلَيْكَ؛ تو کی پنهان بوده ای تا نیازمند دلیل و برهان باشی و کی دور بوده ای تا آثار و جلوه های ما را به تو رساند؟!»^{۶۷}

دوری نکرده اند که شوم طالب حضور غایب نگشته ای که هویدا کنم تو را^{۶۸}

سالار عارفان، حضرت اباعبدالله الحسین (ع)، که به والاترین درجه معرفت شهود و قلبی رسیده است، در مناجات عارفانه اش که آینه دار شهود تام و تمام او است، می فرماید: «و انت الذی تعرّفتَ إلّیّ بكلّ شیء فرأیتک ظاهراً فی کلّ شیء و انت الظّاهر لکلّ شیء.... کیف تخفی و انت الظّاهر کیف تغیب و انت الرّقیب الحاضیر؛ تویی که خود را در هر چیز به من شناساندی؛ پس آشکارا تو را در هر چیز نمایان دیدم و تویی که بر هر چیز پیدایی.... چگونه پنهان باشی و حال آنکه تنهایی تو پیدایی، چگونه غایب باشی و حال آن که در همه جا حاضر و ناظری؟!»^{۶۹}

بنابراین، خداوند متعال، در عالی ترین درجات معرفت و انوار و جمال و جلال ذات مقدس باری خداوند متعال، در عقل و قلب و سرّ خواص اولیای خود تجلی می کند و ایشان را از خود فانی و به ذات مقدس خویش باقی می دارد. حق تعالی، قلب ایشان را محو جمال خویش کرده، عقلشان را مستغرق در معرفت خود گردانیده و تدبیر امورشان را خود برعهده گرفته است، اما حاصل چنین معرفت برای اولیای الهی، آن است که جز کامل خویش را از معرفت کنه ذات حق تعالی از روی حقیقت و بالعیان و کشف در خواهند

^{۶۶} . همان.

^{۶۷} . همان.

^{۶۸} بابا طاهر عریان.

^{۶۹} . فرازی از دعای عرفه (فرجامین فراز)

یافت.^{۷۰} تا جای که پیامبر خاتم(ص) و صاحب کشف اتم، عذر تقصیری در پیشگاه خداوند می‌آورد و از وصول به معرفت حقیقی او اظهار عجز کرده‌ی فرماید: «ما عرفناک حقّ معرفتک».

آثار و پی آمدهای معرفت خدا

معرفت خداوند آثار و پی آمدهای زیادی دارد آنچه که در نگاه عرفانی حسینی ترسیم گردیده است و به نمونه آن اینگونه اشاره می‌گردد.

۱. دیدن عالم به عنوان ظل الهی

امام حسین(ع) دیدگاه اهل معرفت را به کل نظام هستی چنین ترسیم می‌فرماید: «إن جمیع ما طلعت علیه الشمس فی مشارق الارض و مغاربها، شجرها و برّها، سهلها و جبلها عند ولیّ من اولیاء الله و اهل معرفه بحق الله کفیء الظلال؛ آن چه خورشید در مشارق و مغارب زمین و دریا و خشکی و در کوه و دشت بر آن می‌تابد، نزدولّی از اولیا و عارفان به حق خدا، همچون بازگشت سایه است.»^{۷۱}

در حقیقت، همه ما سواالله، سایه ای از وجود مطلق و بی‌کران الهی است. چنان که قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «ألم تر إلی ربّک کیف مدّ الظّل و لواء لجعله ساکناً»^{۷۲} آیا پروردگارت را نظاره نکردی که چگونه سایه‌ای هستی امتداد ببخشد و اگر می‌خواست آن را ساکن نگه می‌داشت.

با این بیان، عالم سایه‌ای از عنایات الهی است، اما آنکه این حقیقت را درک کرده و در می‌یابد، اهل معرفت است. آن کسی که عظمت خدا را شناخته و وجود مطلق و غنی بالذاتی حق تعالی را درک کرده، بخوبی دریافت است، اهل تعقل و دانش است که از این راه به معرفت الهی نایل گردیده است. چنان که امیرمومنان(ع) نیز درک این حقیقت را در حیطه خردمندان می‌داند و می‌فرماید:

«ألا إنّ الدّنیاء... عند ذوالعقول کفیء الظّل بیناه تراه سابقاً حتی قلص و زائداً حتی نقص؛ همانا دنیا نزد خردمندان، چونان برگشت سایه است که تا آن را در حال گسترش می‌بینی، جمع می‌شود و تا آن را رو به افزایش می‌نگری، کم می‌گردد.»^{۷۳}

^{۷۰} ر.ک: رساله لقاء الله، ص ۴.

^{۷۱} لمعه من البلاغه الحسین، ص ۹۵.

^{۷۲} فرقان(۴۵) آیه ۲۵.

بنابراین، یکی از آثار و پی آمد معرفت خداوند آن است که عالم را سایه‌ای از وجود مطلق خداوند می‌بیند. ثمره این سایه دیدن در اثر معرفت خداوند، آن است که اهل معرفت خود را به آن وابسته نمی‌بیند و دل به آن نمی‌بندد. به تعبیر امیرمؤمنان(ع)، دنیا همانند سایه است، تا آن را در حال گسترش و افزایش می‌بینی جمع می‌شود. هر عاقل و صاحب اندیشه، هیچگاه خود را وابسته به آن ندیده و دل به آن نمی‌بندد. لذا ثمره معرفت الهی از نگا عارفانه حسینی، این ثمره را برای اهل معرفت بدنبال دارد.

۲. دیدن حضور خداوند در همه جا

از دیگر آثار معرفت الهی آن است که خداوند را در هر زره‌ای می‌بینید و حضور خداوند را در هر جا احساس می‌کند. در دیدگاه عرفانی حسینی، این ثمره این چنین بیان شده است: «انت الّذی تعرفت إلیّ فی کلّ شیء فرأیتک ظاهراً فی کلّ شیء و انت الظّاهر بکلّ شیء»^{۷۴} تو همانی که خود را در هر چیزی به من شناساندی، پس تو را در هر چیز ظاهر و نمایان یافتم و این تویی که بر هر چیزی پیدا و اعیانی.

ذات باری تعالی بدلیل بی‌کرانی و اطلاق‌شان، همه چیز را فرا گرفته است به گونه‌ای که هیچ جا مکانی قابل تصور نیست که از وجودی بی‌کرانش تهی باشد؛ چنانکه امام حسین(ع) در تفسیر «صمد» می‌فرماید:

«الصّمد الّذی لا جوف له و الصّمد الّذی قد أنتهی سؤ دده، صمد آن است که [بر همه چیز و همه کس احاط دارد و از هیچ چیزی] میان تهی نیست. صمد آن است که سیادت او [و احاطه‌اش بر شئون وجودی تمام موجودات] تمام و کامل است.»^{۷۵}

بدین سان از دیدگاه عرفان حسینی، وجود حضرت حق، مطلق و بی‌نهایت است؛ از همین رو موجودیت هر موجودی تنها در قلمرو وجود و هستی بی‌کران او قابل تصور و تحقق است. نتیجه آن که ذات بی‌نهایت خداوند در دل یکایک ذرات عالم حضور و ظهور وجودی دارد وجود یکتا و بی‌همتای او در دل هر ذره و در ورای هر پدیده‌ای با الاجمال قابل مشاهده و شناخت است،^{۷۶} تا آن جا که امام عارفان، (حضرت اباعبدالله

^{۷۳}. نهج البلاغه، خطبه ۶۲.

^{۷۴}. از فرازهای پایانی دعای عرفه امام حسین(ع).

^{۷۵}. التوحید، ص ۹۰، ج ۳، تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۷۱۱، ح ۶۸.

^{۷۶}. ر.ک: نهضت عاشورا، ص ۹۵.

الحسین(ع)) وصول بدین مقام یعنی رؤیت و معرفت شهودی خداوند در هر چیز هدف نهایی خداوند از آفرینش انسان بر می‌شمرد.^{۷۷}

بنابراین معرفت و شناخت از خداوند در آیین بیان دیدگاه عرفانی امام حسین(ع) به این حقیقت اشاره دارد، که این شناخت انسان را به جای می‌رساند که وجود خداوند را در دل هر ذره‌ای حس کند و حضور او را در هر جا درک نماید. بعد آن حضرت می‌فرماید، آن گونه نیست که احاطه‌ی وجودی خداوند بر همه چیز، به گونه باشد که حد و مرز و تعیین خاصی را پذیرا شود: «هو فی الاشیاء کائن لاکینونه محظور بها علیه»^{۷۸} او در دل تمام اشیا موجود است، نه آن گونه که حدود آنها را بپذیرد.

از سوی دیگر، به دلیل احاطه و بی‌کرانگی‌اش غیر از اشیا و مافوق تمام آنهاست، اما نه بدان گونه که از اشیا جداست، نه آن جدایی که از آنها غایب و نهان گردد.^{۷۹}

امام حسین(ع) مضمون عبارات فوق را در جای دیگر نیز بیان فرموده است: «فهو قریب غیر ملتصق و بعید غیر متقص؛ او نزدیک اما الحاق و الصاق نگردد، و دور است، اما کاستی و نقصان نپذیرد.»^{۸۰}

قطب عارفان، امیرمؤمنان علی(ع) نیز این حقیقت والا را در قالب بیانی زیبا مطرح فرموده است: «داخل فی الاشیاء لا بالممازجه و خارج عن الاشیاء لابلما بانه»^{۸۱}

بنابراین، از آثار معرفت خداوند این است که انسان را به این حقیقت می‌رساند که وجود باری تعالی در هر جا و با هر چیز درک کند. اما برای اینکه اشتباهی در این احاطه بوجود نیاید، امام حسین(ع) این حقیقت را آن گونه بیان می‌دارد که هیچ گونه محدود و یا رهایی و غایب بودند از هر چیز پیش نیاید.

۳. حقیقت عبودیت

از دیدگاه عرفان حسینی، معرفت حقیقی حق، عبودیت خالصانه و حقیقی را در پی می‌آورد و در پی این نوع عبودیت آگاهانه و خالصانه، غنا و بی‌نیازی مطلق از غیر او را به ارمغان می‌آورد:

^{۷۷} .فرازی از دعای عرفه امام حسین(ع).

^{۷۸} . بحارالانوار، ج ۴، ص ۳۰۱، ضمن ح ۲۹؛ موسوعه کلمات امام حسین(ع)، ص ۵۲۹.

^{۷۹} .همان.

^{۸۰} .فرهنگ جامع سخنان امام حسین(ع)، ص ۵۹۷-۵۹۹.

^{۸۱} .نهج البلاغه، خطبه ۱.

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ ذَكَرَهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ، فَإِذَا عَبْدُوهُ إِسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَاسِوَاهُ»^{۸۲} خداوند پر عزت و جلالت، بندگان را نیافرید، مگر برای این که به معرفت او بار یابند و بر پایه معرفت و شناخت او عبادتش کند و در نتیجه عبودیت او به عزت مطلق و بی‌نیازی از عبادت و عبودیت غیر او نائل آیند.

نتیجه:

آنچه که در این نتیجه و جمع بندی می توان اشاره کرد، این است که دعای عرفه سرشار از مضامین عرفانی است. این دعای شریف، به واقع، مناجاتی عارفانه است که انسان را می توان از راه معرفت خداوند به اوج کمال رساند و می باید در تمامی سال با آن در ارتباط باشد. این دعای شگرف که مجموعه ای است از فرازهای بزرگ عرفانی و کلامی و ارزشی و می تواند منشأ تحولات عظیمی انسان و در جامعه گردد. ائمه معصوم(ع) هر کدام با مضامین عارفانه ای که در این ادعیه شریف نقل کرده اند، به واقع انسان را با زوایای مخفی و ناپیدای معرفتی و ارزشی الهی آشنا کرده اند.

این دعای عظیم، نهایت عرفان و توجه به ذات اقدس الهی است. باید دانست که این امام عارف، چگونه با خداوند ارتباط برقرار کرده است و با چه تعبیری، خداوند را مورد خطاب قرار داده است. دعای عرفه امام حسین(علیه السلام) یکی از مهمترین متون خداشناسی و انسان شناسی و نیز شناخت اهل بیت (سلام الله علیها) است و باید از این منظر به این نیایش توجه کرد و به بررسی مفاد آن پرداخت. اگر کسی معرفت به پروردگار پیدا کند می شود گفت گام اصلی را برای رسیدن به جایگاه انسانست و آدمیت برداشته است.

معارفی که از طریق امام حسین(علیه السلام) در نیایش‌ها به ویژه در دعای عرفه آمده است دانشگاهی عظیم برای هستی شناسی و خداشناسی و امام شناسی است. به یک نکته کوتاه این که، دعای عرفه درس انسان شناسی، توحید شناسی و ادب انسانیت نسبت به جایگاه با عظمت خداوند است. بنا به آنچه که در این تحقیق حاضر به فرازهای از آن اشاره شد، گویای این حقیقت خواهد بود.

^{۸۲}. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۵۴.

منابع:

۱. ادب فنای مقربان، عبدالله جوادی آملی، نشر اسراء، چاپ سوم، قم، ۱۳۸۵ ش.
۲. اسرار شریعت، سید حیدر آملی، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، بی تا.
۳. اسفار اربعه، ملا صدرا، صدر المتألهین شیرازی، مکتبه المصطفوی، قم، بی تا.
۴. اقبال الاعمال، (دعای عرفه امام حسین (ع))، ابن طاووس، انتشارات علمی للمطبوعات بیروت، ۱۴۱۷ ق.
۵. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفا، بیروت، بی تا.
۶. به سوی خود سازی، محمد تقی، مصباح یزدی، مؤسسه آموزشی، پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۰.
۷. تفسیر نورالثقلین، الشیخ عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی تصحیح: هاشم الرسولی، انتشارات اسماعیلیان، تهران.
۸. تفسیر تسنیم، عبدالله جوادی آملی، نشر اسراء، چاپ اول، قم، ۱۳۸۵ ش.
۹. جامع الاخبار، (للشعیری)، شعیری، محمد بن محمد، المطبعة الحیدریه، نجف اشرف، بی تا.
۱۰. جامع الأسرار و منبع الأنوار، سید حیدر آملی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۱۱. دیوان، بابا طاهر عریان، شاعر عصر سلجوقیان، اسماعیلیان، تهران.
۱۲. دیوان، امام خمینی (ره)، مؤسسه، تنظیم و نشر آثار، تهران، ۱۳۷۲.
۱۳. رحیق مختوم شرح حکمت متعالیه، عبدالله جوادی آملی، بخش ۴، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۵.

۱۴. رساله لقاء الله، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، تحقیق سید احمد فهری، بی نا، تهران، ۱۳۷۲.
۱۵. شرح دعای سحر، موسوی خمینی، روح الله، تحقیق احمد فهری، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۱.
۱۶. شرح دعای عرفه، محمد باقر مدرس بستان آبادی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۱۷. شرح دعای عرفه، ابوالحسن شعرانی (۱۲۸۱ - ۱۳۵۲ ش)، تهران: اسلامیه، ۱۳۴۵ ش.
۱۸. شرح چهل حدیث، موسوی خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۱.
۱۹. صهبای حج، عبدالله جوادی آملی، نشر اسراء، چاپ ششم، قم، ۱۳۸۴ ش.
۲۰. عرفان و حماسه، عبدالله جوادی آملی، نشر اسراء، قم، ۱۳۷۲.
۲۱. علل الشرایع، شیخ صدوق، دارالحججه للثقافه، (بی جا) و بی نا، ۱۴۱۶ ق.
۲۲. عوالی اللائی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه، ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، محقق: عراقی، مجتبی، مقدمه، مرعشی، شهاب الدین، مؤسسه سید الشهداء (ع)، قم.
۲۳. فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع)، ترجمه علی مؤیدی، نشر معرفت، قم، ۱۳۸۱.
۲۴. الکافی، کلینی، شرح صالح مازندرانی، مکتبه الاسلامیه، تهران، (بی تا).
۲۵. کتاب التوحید، شیخ صدوق، مؤسسه النشر السلامی، قم، ۱۴۱۵ ق.
۲۶. گلشن راز، به کوشش: امیرحسین خنجی.
۲۷. لمعه من البلاغه الحسین، موسوی حائری، آل اعتماد، الطیار، بی جا، ۱۳۸۰ ق.
۲۸. مصباح الهدایه إلى الخلافه و الولایه، موسوی خمینی، روح الله، تحقیق جلال الدین آشتیانی، تنظیم نشر آثار، تهران، ۱۳۷۲.
۲۹. مفاتیح الجنان، (دعای عرفه امام حسین (ع))، شیخ عباس قمی، انتشارات زائر، قم.
۳۰. موسوعه کلمات الامام حسین (ع)، انتشارات دارالمعروف، قم، ۱۳۷۴.

۳۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، بنیاد نهج البلاغه، قم.

۳۳. نهضت عاشورا، جستاری کلامی، سیاسی و فقهی، ناشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۷.

۳۴. نیایش امام حسین(ع) در بیابان عرفات، علامه محمد تقی جعفری، نشر ولی عصر(عج) تهران، ۱۳۶۱.

۳۵. مجله فرهنگی، سیاسی، اجتماعی میقات حج، مقاله ۱۰، «شرح گزیده از دعای عرفه» جوادی آملی، دوره ۱۱، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۸۱.

۳۶. همتایی قرآن و اهل بیت (ع)، عبدالله جوادی آملی، نشر اسراء، قم.